

1. Samuel 24

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و واقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که او را خبر داده، گفتند: «اینک داود در بیابان عین جدی است.»
- 2 و شاول سه هزار نفر برگزیده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود و کسانش بر صخره های بزه های کوهی رفت.
- 3 و به سر راه به آغلهای گوسفندان که در آنجا مغارهای بود، رسید. و شاول داخل آن شد تا پایهای خود را بپوشاند. و داود و کسان او در جنبهای مغاره نشستند.
- 4 و کسان داود وی را گفتند: «اینک روزی که خداوند به تو وعده داده است که همانا دشمن تو را به دستت تسلیم خواهم نمود تا هر چه در نظرت پسند آید به او عمل نمایی.» و داود برخاسته، دامن ردای شاول را آهسته برید.
- 5 و بعد از آن دل داود مضطرب شد از این جهت که دامن شاول را بریده بود.
- 6 و به کسان خود گفت: «حاشا بر من از جانب خداوند که این امر را به آقای خود مسیح خداوند بکنم، و دست خود را بر او دراز نمایم چونکه او مسیح خداوند است.»
- 7 پس داود کسان خود را به این سخنان تویخ نموده، ایشان را نگذاشت که بر شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش گرفت.
- 8 و بعد از آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدا زده، گفت: «ای آقایم پادشاه.» و چون شاول به عقب خود نگریست، داود رو به زمین خم شده، تعظیم کرد.
- 9 و داود به شاول گفت: «چرا سخنان مردم را می شنوی که میگویند اینک داود قصد اذیت تو دارد.
- 10 اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه خداوند تو را در مغاره امروز به دست من تسلیم نمود، و بعضی گفتند که تو را بکشم، اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم، زیرا که مسیح خداوند است.
- 11 و ای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من ببین، زیرا از اینکه جام تو را بریدم و تو را نکشتم، بدان و ببین که بدی و خیانت در دست من نیست، و به تو گناه نکرده ام. اما تو جان مرا شکار میکنی تا آن را گرفتار سازی.
- 12 خداوند در میان من و تو حکم نماید، و خداوند انتقام مرا از تو بکشد. اما دست من بر تو نخواهد شد.
- 13 چنانکه مثل قدیمان میگوید که شرارت از شیربان صادر میشود، اما دست من بر تو نخواهد شد.
- 14 و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون می آید و کیست که او را تعاقب می نمایی، در عقب سگ مُرده ای بلکه در عقب یک کبک!
- 15 پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده، دعوی مرا با تو فیصل کند و مرا از دست تو برهاند.»
- 16 و چون داود از گفتن این سخنان به شاول فارغ شد، شاول گفت: «آیا این آواز توسست ای پسر من داود؟» و شاول آواز خود را بلند کرده، گریست.
- 17 و به داود گفت: «تو از من نیکوتر هستی زیرا که تو جزای نیکو به من رسانیدی و من جزای بد به تو رسانیدم.

18 و تو امروز ظاهر کردی که چگونه به من احسان نمودی چونکه خداوند مرا به دست تو تسلیم کرده، و مرا نکشتی.

19 و اگر کسی دشمن خویش را بیابد، آیا او را به نیکویی رها نماید؟ پس خداوند تو را به نیکویی جزا دهد به سبب آنچه امروز به من کردی.

20 و حال اینک میدانم که البته پادشاه خواهی شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید.

21 پس الان برای من قسم به خداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی، و اسم مرا از خاندان پدرم محو نکنی.»

22 و داود برای شاول قسم خورد، و شاول به خان خود رفت و داود و کسانش به مأمن خویش آمدند.